



مهدی چراغ زاده

شاعر



نیمه رمضان هر سال، مژده دیدار شاعران را با رهبر انقلاب می دهد؛ دیداری که سابقه آن به چند دهه قبل می رسد، روزگاری که آیت... خامنه ای در کسوت رئیس جمهور جلساتی با شاعران برگزار می کردند. این دیدارها در زمان ریاست جمهوری ایشان و بعد از آن تا مدتی به شکل های دیگری برگزار می شد. از حدود دو دهه پیش و به خاطر استقبال شاعران از این دیدار، سروشکلی جدی تر در فضای ادبی کشور گرفت و هر سال حدود ۲۰۰ شاعر از سراسر کشور و همچنین کشورهای پارسی زبان، در این جلسه شعر حضور می یابند و بالغ بر ۳۰ نفر در این دیدار به شعرخوانی می پردازند.

امسال هم قرعه به نام من افتاد و بالاخره انتظار به سرآمد و روز دیدار رسید. قرار شاعران مثل همیشه حوزه هنری بود و هر چه به ساعت حرکت به سمت بیت رهبر انقلاب نزدیک می شدیم چهره های آشنای بیشتری در حیاط حوزه به چشم می خوردند که حالا با شور و اشتیاق آمده بودند. بهترین فرصت برای تجدید دیدار اساتیدی است که شاید بر حسب مشغله های روزمره امکانش نبود و حالا این دیدار فرصت خوبی برای احوالپرسی های شاعرانه می شود؛ ناصر فیض با همان شوخ طبعی همیشگی، امیری اسفندقه با همان صمیمیت و صفای مثال زدنی.

در این بین پیرشاعری را با موی و محاسن سپید می بینم که از سرووضعش معلوم است اهل ولایت افغانستان است و با همان لهجه شیرین افغانستانی از ناصر فیض می پرسد که چه شعری بخواند و با توجه به وقت جلسه چند بیت از شعرش را می تواند بخواند. در اتاق یکی از دوستان به انتظار لحظه حرکت می نشینم. اتفاقا محمد مهدی سیار و میلاد عرفان پور را می بینم که منتظر چند شاعر حزب... لبنان است و جزء میهمانان خاص این دیدار هستند.

میهمانان امشب گرد هم جمع می شوند و ساعت حرکت فرا می رسد. سوار اتوبوس که می شویم باران در حال باریدن است و حال و هوای این شب شاعرانه را بهتر می کند. وقتی به ورودی بیت رهبری می رسیم دیگر نه از یاد خبری است و نه از باران. بعد از تشریفات مرسوم وارد محوطه ای می شویم که محل دیدار و نماز گزاردن رهبر انقلاب و شاعران است. به انتظار دیدار و حضور رهبری می نشینیم. آقا تشریف می آورند و روی صندلی می نشینند و بعد از سلام به میهمانان ابتدا حال آقای «فرید» را جویا می شوند و با او خوش و بشی می کنند و بعد کم کم، نوبت دیگر شاعران می رسد. من که بعد از چند سال، باردیگر فرصت این دیدار نصیبم شده، لحظه شماری می کنم برای زانو زدن محضر حضرت آقا. بالاخره بعد از چند نفر نوبت به من می رسد و خدمت ایشان می رسم. حضرت آقا با چهره ای شاد و خندان به گرمی به من سلام می کنند.

آندر به گرمی با من سلام و احوالپرسی می کنند که شاید اگر ایشان را نمی شناختم بسیار تعجب می کردم. در یک لحظه خاطراتی از دهنم می گذرد که برخی از مسئولان دون پایه ادارات یا ارگان های دیگر اصلا جواب سلام آدم را نمی دهند چه رسد به این گونه برخورد های صمیمانه. بعد از سلام و احوالپرسی و یکی دو تا حرف دیگر چند تا از شعرهایم را که آورده بودم حضرت آقا بخوانند، خدمتشان تقدیم می کنم. آقا ناگاهی به آنها می اندازند و بیت اول یکی از غزلیات را می خوانند: «به حکم عشق نوشیدیم بس لاجرمه غم ها را/ که رد کردیم با مستی تمام پیچ و خم ها را» بعد به من می گویند: «خیلی خوب است، خیلی خوب است که راه را به پیچ و خم عشق را با مستی طی می کنی.» می خواستم بروم که نوبت به شاعران دیگر برسد اما حقیقتا مدت تاب رفتن نداشتم. لحظه ای فکری به خاطرم رسید. به آقا عرض کردم دوست دارم هدیه ای یا یادگاری متبرک که شما داشته باشم و آقا با همان چهره گشاده و خندان و لحنی پدرانه فرمودند هر چه می خواهی بگو، عرض کردم امکان دارد انگشتری از شما داشته باشم؟ به یکی از محافظ ها گفتند و انگشتری به ایشان داد و ایشان با دستان خود متبرک کردند و به من هدیه دادند.

در میان شاعرانی که خدمت رهبر انقلاب رسیدند دیدار همان چند شاعر حزب... لبنان جذابیت خاصی داشت. این چند شاعر اهل علم و جوان لبنانی از شوق دیدار حضرت آقا بی اختیار گریه می کردند و با حال وصف ناشدنی آمدند و نشستند روبه روی حضرت آقا و چند شعر برای ایشان خواندند. کم کم موقع اذان شد و نماز را به اامت رهبر انقلاب اقامه کردیم و بعد از افطاری ساده اما دلچسپ وارد سالن برگزاری جلسه شدیم. حضرت آقا هم آمدند و جلسه آغاز شد.

پس از قرائت قرآن، علیرضا قزوه با این بیت ها سخنان خود را آغاز کرد:

سلام بر رمضان و طلوع ماه تماش
هزار بار درود و هزار بار سلامش
سلام ما به شهیدان شعر در شب دیدار
علی الخصوص به شوریدگان دعوت عامش
سلام ما به حسن آن که روشنان دو عالم
هماره سکه ی خورشید می زند به نامش
در این زمانه ی دشوار در کنار علی باش
به غیر خون جگر هر که هرچه خورده حرامش...

قزوه مانند همیشه ابتدا یادی از شاعران در گذشته می کند؛ شاعرانی مانند مهرداد اوستا، حمید سبزواری، مشفق کاشانی، شاهرخی، قیصر امین پور، سید حسن حسینی، سلمان هراتی، نصرا... مردانی، محمدعلی مردانی، طاهره صفارزاده، گلشن کردستانی، خلیل جمالی، بهجتی شفق، احمد عزیزی، آقاسی، قدسی، صاحبکار و... به این دو شاعر اخیر که رسید حضرت آلی گفتند این دو نفر آخر که این جلسات را نمی آمدند ولی البته از دوستان ما بودند. این مزاح آقا باعث می شود نخستین لبخندها در جلسه گل کند و جلسه صمیمی تر شود.

قزوه در ادامه گفت که دو شاعر بزرگ تاجیک، بازار صابر و مومن قناعت نیز که در ماه های اخیر از دنیا رفتند سال گذشته در این جلسه بودند و اشاره کردند به آقای کریمی

یادداشت، اخبار و گزارش هایی از تازه های فرهنگ و هنر



حاشیه نگاری «فرهیختگان» از دیدار شعرا با رهبر انقلاب

روز درخشش تازه نفس ها

پایین کشید همت یزدان پرست ما
هرکس که گشت حاکم کاخ سپید مرد
نشسته بودند، حضرت آقا باز به قزوه گفتند که بگویید
بلانسیبت!! دوباره خنده بر لب شاعران طنین انداخت.

قزوه شرحی از اتفاقات جلسه را توضیح می دهد و می گوید: «در دیدار امسال ۱۲۰ چهره جدید از شاعران حضور دارند و بیش از ۷۰ درصد شعر خوانی از شاعران جدید خواهد بود.»

اولین شعرخوانی با علی موسوی گرمارودی بود. شعری برای جانبازان خواند که چند بیت از آن چنین بود:
شهید زنده ای جانباز نستوه
صلابت در تنت پیچیده چون کوه
گل خورشید باغ انقلابی
گل خورشید باغ انقلابی
ممعای شکفتن را جویابی
شبی رفتی و بی ی امدی روز
به ما هم رسم این رفتن بیاموز...
استاد کریمی مراغای از شاعران شهیر خطه آذربایجان و شاعر پیشکسوتی است که بعد از علی موسوی گرمارودی شعر خوانی کرد. کریمی مراغای شعری آذری تقدیم به رهبر انقلاب کرد که مصراع آخر بند نام حضرت آقا را در خود داشت. همه می دانستند حضرت آقا اراضی نیستند در این جلسات شعر برای خودشان خوانده شود و گفتند نیاز نیست کسی مصراع آخر بندها را تکرار کند. شعر خوانی ایشان تمام شد و حضرت آقا از ایشان تشکر کردند.

مرتضی امیری اسفندقه که قرار بود در اجرای برنامه به قزوه کمک کند، با یک رباعی از سید حسن حسینی، از افشین علا خواست که شعر بخواند. افشین علا ابتدا گفت الحمدلله مسئولان فرهنگی مراخانه نشین کرده اند تا بتوانم بیشتر شعر بگویم. حضرت آقا به مزاح فرمودند: «خوب است بگویید این لطف خانه نشینی را به دیگران هم بدهند تا بتوانند بیشتر شعر بگویند.»

علا شعری برای نوجوانان خواند:
یک روز پدر به خاطر قرض
با غصه و آه و اخم بسیار
صبحانه نخورده رفت کنجی
تا صبح نشسته بود بیدار...
حضرت آقا پس از پایان شعر ضمن تشویق و تحسین، از بیت اول اشکالی فنی گرفتند.

شاعر بعدی قادر طهماسبی با همان فرید بود. ابتدا کمی از مشکلات جسمی اش گفت و دو شعر خواند؛ یکی برای نقض برجام و یکی دیگر برای فلسطین:
پیمان شکست دشمن شیطان پرست ما
نابود باد خصم سیه روی پست ما
از مسند غرور هیالوی غرب را



کفر در هیئت اسلام به راه افتاده ست
علم آل سعود است به نام اسلام
فتنه ی عاد و ثمود است به نام اسلام
در آرزوی دیدن روز شکست ما
ما وارث ولایت عشقیم کز ازل
با عشق اهل بیت گره خورده هست ما
...
عاشقان را گر هزاران جان دهند
جمله را در صحبت جانان دهند
اهل گل را دادن جان مشکل است
اهل دل، جان را ولی آسان دهند
ما ز جان آسان و خندان بگذریم
هر زمان مولای ما فرمان دهند
وقت آن شد گوشمالی سهمگین
فارسان بر لشکر شیطان دهند
این گرازان گریزان تا به کی
در بهشت قدس ما جولان دهند
صبح آن روز درخشان دیر نیست
تا تو را آزادی از حرمان دهند
زود باشد ای بهارستان حزن!
اجر صبرت را لبی خندان دهند
حضرت آقا ضمن تحسین «فرید» گفتند: «خیلی خوب بود، الحمدلله شما در حد بسیار خوب شعر قرار دارید، همه مضمون ها هم الفاظ، هم مناسبت. بار اول هم نیست چنین شعرهای خوبی از شما می بینیم. شعر شما پاسخ به نیاز روز است. خدا شما را حفظ کند و شفای عاجل عنایت کند به شما.»

شاعر بعدی استاد شاهی بود که شعرهایی به ترکی و فارسی خواند و بسیار جلسه را به شوق آورد:
ای قوم خصومت مکنید این همه با من
سعد اوغلی یدا... هوالفوزدی یا من
از عرش و زمین و ملک و انس بپرسید
شاهم به ثریا من و شاهم به سرا من...

شاعر چهارمی ایوب پزندآور نیز ابیاتی به حضرت زهرا(س) تقدیم کرد و بعد از او جواد اسلامی از چنانران خراسان رضوی غزلی در هجوآل سعود خواند با ابیاتی از این دست:
بگذار بگویم که نگیزند به بازی
تیغ سختم را دله دزدان حجازی...
امانکته جالبی که از دیدرسانه ها هم مغفول نماند این

بیت بود که:
حاشا که نشینیم و تو در خطه رستم
بر پیکر یاران علی، اسب بتازی...
حضرت آقا بعد از این بیت فرمودند: «آل سعود» غلط می کنه.

میلاد حبیبی شاعر جوانی بود که شعر بسیار زیبایی خواند و حضرت آقا تقریبا همه بیت های آن را تحسین کردند.
به دست شعله های شمع دادم دامن خود را
مگر ثابت کنم پروانه مسلک بودن خود را
اگر تقدیر، تن دادن به فرمان زلیخا بود
همان بهتر که دست گرگ می دیدم تن خود را
تو را ای عشق از بین هوس ها یافتم آخر
شبیه آنکه در انبار کاهی سوزن خود را
اگر این بار رودرو شدم در آینه با خود
به اهی محو خواهم کرد تنها دشمن خود را

این بیت انگار بیشتر به دل حضرت آقا نشست و از حبیبی

خواست که این بیت را تکرار کند.
بگو با آسمان بغض دار پیرهن از ابر
برای گریه کردن پاره کن پیرهن خود را
به امیدی که شاید بگذری از کوچه ام یک شب
به در آویختم فانوس هر شب روشن خود را
رهبر معظم انقلاب بار دیگر پرسیدند: آقا جون از کدام شهری و میلاد گفت از خمینی شهر.

محمود حبیبی کسی شاعر بعدی بود و شعری برای حضرت امام رضا (ع) خواند:
رسیدم دوباره به درگاه شاهی
چه شاهی که دارد ز شاهان سپاهی

بابک اسلامی از اهر نیز شعری آذری را با شور و حال فراوان خواند و پس از او از دیار نجف آباد سیدعلی شکرالاهی بود و بعد از او هم رضا صالحی از مازندران شعر خواند.

جواد جعفری نسب شاعر سبزواری قصیده ای برای پرچم ایران خواند با این ابیات:
این پرچمی که در همه عالم سرآمد است
از انقلاب کاوه ی آهنگر آمده است...

بعد از این شعرخوانی حالانوبت به شعر خوانی بانوان رسید.

اولین بانوی شاعره ای که شعر خواند خانم فاطمه معصومه شریف بود از قم که البته روحانی سپیدمویی که پدر ایشان بود بعد از شعر خوانی گفت البته ما کاشانی هستیم و در قم سکونت داریم، حضرت آقا با لیخند خطاب به جمع گفتند آقای شریف اهل کاشان هستند و ساکن قم، اما این تعصب کاشانی گری نمی گذاره.

عالیه مهرابی شاعره نام آشنای دیگری بود از بانوان که غزلی از زبان همسران شهدای مدافع حرم خواند و با استقبال رهبر روبه رو شد:

روی اجاق، قوری شبینم گذاشتم
دمتوش خاطرات تو را دم گذاشتم...
حضرت آقا فرمودند خوب است در چنین موضوع از زشمندی به خصوص خانم ها بیشتر شعر بگویند.
فائزه زرافشان شعری با مطروجه رهبری خواند:
دلم می خواست باشم راهی دشت جنون من هم
گل سرخی کنار لاله های واژگون من هم.

بانوی بعدی سمانه روشنایی باز هم از قم بود که شعر خواند. خانم سیده فرشته حسینی نیز از ایلام نفر بعدی بود که شعر می خواند.

محمدحسین ملکبان شاعر اصفهانی، نفر بعدی بود که به شعرخوانی پرداخت. ملکبان یکی از بهترین و تاثیرگذار ترین شعرهای آن شب را خواند که شعری بود برای حادثه قیام گوهرشاد با این ابیات:
یکایک سر شکست آن روز اما عهد و پیمان نه
غم دین بود در اندیشه ی مردم، غم نان نه
شبی ظلمانی و تاریک حاکم بود بر تهران
به لطف حضرت خورشید اما بر خراسان نه
کبوترهای گوهرشاد بودیم و صدای تیر
پریشان کرد جمیع یکدل ما را، پشیمان نه
سراسر، صحن از فوج کبوترها چنان پر شد
که چندین بار خالی شد خشاب آن روز و میدان نه...
حضرت آقا تمام ابیات این شعر را تحسین کردند و خصوصا این بیت را بسیار تشویق و تحسین کردند:
دیابت بر سیاست چیره شد، آری جهان فهمید
رضاجان است شاه مردم ایران، رضاخان نه!

بعد از چندین شعر خوانی متنوع حالانوبت به بخش طنز رسید، دکتر عباس احمدی شاعر نام آشنای کشورمان تنها طنز خوان آن شب بود که در ابتدا در باره شعرش این گونه توضیح داد: «این شعر طنز درباره فضایی برخی از جلسات شعر است و نقیضه ای بر یکی از اشعار سعدی، شعر عباس احمدی این گونه آغاز شد:

یک شب به هوای طلب فوت و فن شعر
رقتم شب شعری من استاد ندیده
تا اینکه از این راه شود شعر تر من
مطلوب دل و دیده ی اصحاب جریده
دیدم چه مراعات نظیری است در آنجا
داخل شدم و حیرت من گشت عذیده
مردان همگی پاچهی شلوار تفنگی
زن ها همگی مانتوی پندار دریده
بر بینی شان تیغ عمل خورده و لب ها
بوتا کس شده همچو انار ترکیده...
حضرت آقا بعد از این شعر به مزاح گفتند: «خدا صبرتون بده!! و صدای خنده حضار در فضا پیچید...»

حسین مودب برادرزاده جناب علی محمد مودب که مدتی است به کسوت طلبگی در آمده و لباس مقدس روحانیت بر تن دارد، شاعر بعدی بود که شعر برای شهید حججی با این مطلع خواند.

ما اگر کم گشته ی راهیم عیب از جاده نیست
جاده ها جا می گذاردن آن که را آماده نیست
بعد از مودب نوبت رباعی هایی از اکبر سلیمانی شاعر اهل کهگیلویه رسید:
در راه تو مردمت همه پرچمند
در مکتب عشق یک به یک هم قسمند
سرتاسر خاک میهنم یک حرم است
مرد و زن آن مدافعان حرمند

حضرت آقا رباعی های سیداکبر سلیمانی را نیز تحسین کردند و بعد از این قزوه خطاب به حضرت آقا عرض کرد که شعر خوانی های ما تمام شده و اگر افرادی مدنظر شما هستند بفرمایید شعر بخوانند و بعد از آن ما منتظر فرمایشات حضرتعالی هستیم. حضرت آقا ابتدا از غلامعلی حداد عادل خواستند شعر بخوانند، بعد از حداد عادل به استاد ولی... کلامی زنجانی گفتند که شعر بخواند و بعد از کلامی اسفندقه و بعد از اسفندقه از دکتر فاضل نظری خواستند شعر بخوانند، فاضل نظری غزلی جدید خواند که مطلع آن چنین بود: من و جام می و معشوق، الباقي اضافات است

حضرت آقا به مزاح به فاضل گفتند: «خدا روشکر قانع هم هستید!!!!» با این مزاح دوباره خنده بر لب های همه گل انداخت.

در آخر هم از میلاد عرفان پور خواست چند رباعی بخواند.